نامهٔ انسان‌شناسی
دورهٔ اول، شمارهٔ چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۸۲
صص. ۲۷۳-۲۷۶

ژان روش
انسان‌شناس، فیلم‌ساز
۱۹۱۷-۲۰۰٤

Jean Rouch
Anthropologist, Filmmaker
1917-2004

ناصر فکوهی *

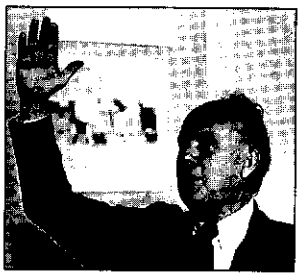

انسان شناس تصویرها

مرگ ژان روش در سن ۸٦ سالگی، در حالی که تا آخرین روزهای عمر تلاش خود را برای ساخت فیلم‌های اتنوگرافیک و به کارگیری ابزار سینما در تعمیق و گسترش دانش انسان‌شناختی ادامه می‌داد، نه فقط این علم بلکه عرصهٔ فیلم را دچار ضایعه‌ای جبران ناپذیر کرد. شخصیت روش بدون شک دارای ابعادی استثنایی و بی‌نظیر بود که سبب نفوذ بی‌همتای او در طول بیش از ٦۰ سال در هر دو حوزهٔ فیلم و انسان‌شناسی شد. روش در هنگام مرگ بیش از ۱۲۰ فیلم مردم‌نگارانه ساخته بود و بیش از ۲۰ فیلم دیگر را نیز در مراحل مختلف ساخت و تدوین در دست داشت. او که بنیان‌گزار و مدیر کمیتهٔ فیلم اتنوگرافیک[1] در موزهٔ انسان پاریس[2] بود، هرگز دست از تلاش‌های آموزشی خود بر نداشت و مسئولیت مدیریت پژوهش در مرکز مطالعات علمی فرانسه[3] و تدریس در مدرسهٔ عملی مطالعات عالی[4] را نیز تا به پایان بر عهده داشت. روش که کار خود را ابتدا به عنوان یک مهندس عمران در مناطق افریقای غربی آغاز کرده بود، هرگز این میدان کار را ترک نکرد و همه ساله بخش بزرگی از اوقات خود را نیز در همان‌جا می‌گذراند. او در عین حال بنیان‌گزار و مشوق تشکیل صدها انجمن و مؤسسه در زمینهٔ فیلم مستند و مردم‌نگارانه در سراسر جهان بود و میراثی که از خود بر جای گذاشت امروز در سراسر جهان به خدمت آموزش و تربیت فیلم‌سازان جوان در می‌آید.

ژان روش در سال ۱۹۱۷ در پاریس به دنیا آمد و پس از اتمام تحصیلات مهندسی خود در مدرسهٔ عالی پرآوازهٔ «پون- ا-

* دانشیار گروه انسان‌شناسی دانشکدهٔ علوم اجتماعی دانشگاه تهران

1 - Comité du film éthnographique
2 - Musée de l'Homme
3- CNRS
4 - Ecole Pratique des Huates Etudes

شوسه»[5] و مدتی کار در رشته تخصصی خود، همه چیز را رها کرد و به سوی علاقهٔ درونی و عمیق خویش یعنی به سینما و به انسان‌ها روی آورد. سال‌ها بعد در یادآوری دوران کودکی‌اش، روش به این انگیزه‌ها پس از تماشای فیلم معروف رابرت فلاهرتی[6]، اشاره می‌کند:

« نخستین فیلمی که من در زندگی دیدم، نانوک[7] بود که پدرم در یک سینما در خیابان سیام[8] شهر برست[9] مرا به تماشایش برده بود. در آن زمان پنج سال داشتم و هرگز فراموش نمی‌کنم که تا سال‌ها، شب‌ها همچون سگ‌های پوشیده از برف اطراف خانه برفی اسکیموها در فیلم، می‌خوابیدم....»

روش بارها و بارها در نوشته‌های خود، فلاهرتی را ستود. این‌که فردی هم‌چون او برای ساختن فیلم‌هایش به میان مردمان عادی رفته و ماه‌ها وقتش را در میان آنها بگذراند و ثمرهٔ کار خود را نیز پیش از هر کس دیگری برای آنها به نمایش گذاشته و تلاش کند با دریافت نظرات آنها به کار خود دقت و واقعیت بیشتری بدهد، برای روش به صورت الگویی درآمد که تا به آخر در تمام فیلم‌هایش رعایت می‌کرد و همهٔ فیلم‌سازان انسان‌شناس را نیز همواره به آن دعوت می‌کرد که هرگز صاحبان اصلی فیلم‌های خود، یعنی مردمی را که از آنها فیلم گرفته‌اند فراموش نکنند و بدانند که نخستین و مهم‌ترین حق انتقاد برای آن مردمان محفوظ است، و بنابراین فیلم‌ساز انسان‌شناس نباید ابایی داشته باشد که بارها و بارها فیلم‌اش را برای آنها نشان داده و آن را بیشتر و بیشتر اصلاح کند. روش، افزون بر این باز هم با تأثیرپذیری از فلاهرتی بر آن پای می‌فشرد که فیلم انسان‌شناسانه با فیلم مستند متفاوت است، فیلم‌ساز می‌تواند همچون در *نانوک* فلاهرتی از بازیگران و یا از دکور به جای شخصیت‌های واقعی و صحنه‌های طبیعی استفاده کند، به شرط آن‌که در این کار همواره شفافیت و صداقت را با تماشاچیان در میان گذاشته و تعهد خود را به واقعیت در معنای عمیق آن از دست ندهد.

کشف نبوغ و انسانیت فلاهرتی در *نانوک*، که تأثیری پایان نیافتنی و ژرف بر روش باقی گذاشت، چند سال بعد زمانی که او ۱۸ ساله شده بود، با کشف یک نابغهٔ دیگر، فیلمساز روس، ژیگا ورتوف[10] و فیلم معروف او *مردی با دوربین*[11] (۱۹۲۷) تکمیل شد. ورتوف که در اصل یک فیلم‌ساز خبری بود، نخستین کارهای خود را با تهیهٔ فیلم‌های مستند در مورد انقلاب روسیه از سال ۱۹۱۸ آغاز کرد. او اولین کسی بود که این فیلم‌ها را با عنوان «سینما — حقیقت» (با اشاره به عنوان پراودا در روسی به معنی حقیقت و عنوان روزنامهٔ معروف خبری شوروی سابق) ارائه داد و بعدها روش در فرانسه نیز همین عنوان را برای کار خود برگزید[12]. روش خود دربارهٔ ورتوف و کار او چنین می‌نویسد:

---

5 - Ponts et chaussées
6 - Robert Flaherty
7 - Nanook
8 - Siam
9 - Brest
10 - Giga Vertov
11 - L'Homme à la Caméra
12 - Cinéma - vérité

«ژیگا ورتوف با هم راهی کردن فیلم‌برداران خود در محل‌های فیلم‌برداری، نخستین کسی بود که به تصویر برداری نیز مشخصه‌ای خلاقانه داد. او سوژه‌های خود را تحلیل می‌کرد و با در نظر گرفتن مونتاژ بعدی، آنها را به پلان‌های مختلف تقسیم می‌کرد و به این ترتیب موضوع را از زوایای مختلف فضا فیلم‌برداری می‌کرد. قطعاتی که به این وسیله به دست می‌آمدند مسلماً به صورتی طبیعی قابلیت بسیار بهتری را برای مونتاژ داشتند و از نیروی بیانی بسیار بالاتر برخوردار بودند... ورتوف خود به یک نظریه‌پرداز تبدیل شده بود که دوربین او به صورت یک حس ششم درآمده بود، دوستان وشاگردان او گروه جدیدی را به وجود آورده بودند که کینوکی (از کینو به معنی سینما در روسی) نام داشتند. و او خود می‌گفت: من چشم سینما، چشم مکانیکی و ماشینی هستم که جهان را به صورتی که تنها او می‌تواند ببیند نشان می‌دهم.»

تأثیرپذیری روش از این نوابغ و روی‌کردهای انقلابی آن‌ها در فیلم‌های متعددی که روش در کارنامه خود ثبت کرد کاملاً به چشم می‌خورد، فیلم‌هایی چون: *«اربابان دیوانه»*[13] (۱۹۵۵)، *«یوزپلنگ»*[14] (۱۹۵۵)، *«من، یک سیاه»*[15] (۱۹۵۸) ، *«هرم انسانی»*[16] (۱۹۵۹)، *«روایت یک تابستان»*[17] (۱۹۶۱)، *«شکار شیر با تیر و کمان»*[18] (۱۹۶۵) و *"بانوی آب"*[19] (۱۹۹۳) که تنها بخش کوچکی از میراث گستردهٔ روش در زمینهٔ فیلم اتنوگرافیک هستند.

سال‌ها طول کشید تا روش توانست در عرصهٔ انسان‌شناسی هم‌کاران خود را قانع کند که فیلم اتنوگرافیک دارای ارزش علمی بالایی است و باید به آن نه به عنوان یک نوع سرگرمی بلکه به عنوان یک ابزار جدی پژوهشی نگریست. از این رو روش بر آن بود که انسان‌شناسانی که مایل هستند از این ابزار استفاده کنند باید آموزشی واقعی و حرفه‌ای در این زمینه پیدا کنند و بتوانند خود را تا سطح فیلم‌سازانی جدی بالا بکشند و تنها در آن صورت است که می‌توانند به ارزش فیلم اتنوگرافیک پی ببرند و دیگران را نیز از کار خود بهره‌مند کنند. آماتورگرایی به نظر او آفتی است که این سینما را تهدید می‌کند، همان‌گونه که نداشتن دیدگاهی حقیقتاً انسان‌شناسانه نیز فیلم‌سازان مستند را دچار کمبودی می‌کند که مانع از دست یافتن آنها به یک فیلم انسان‌شناسی می‌شود. امروزه فیلم اتنوگرافیک در همهٔ زمینه‌های پژوهش انسان‌شناختی از جمله در حوزه‌های انسان‌شناسی فرهنگی، زبان‌شناسی، باستان‌شناسی، انسان‌شناسی دینی و غیره به کار گرفته می‌شود. روش خود بر آن بود که هیچ ابزاری نمی‌تواند در ثبت پدیده‌های پیچیده‌ای هم‌چون مناسک دینی مثل فیلم اتنوگرافیک مؤثر باشد. زیرا به ما

13 - Les Maîtres fous
14 - Jaguar
15 - Moi, Un Noir
16 - La Pyramide humaine
17 - Chronique d`un été
18 - La Chasse au lion à l`arc
19 - Madame l`Eau

این امکان را می‌دهد که بارها و بارها به تماشای صحنه‌ها بنشینیم و هر بار نکته و گوشهٔ تازه‌ای را از این مراسم کشف کنیم. و به علاوه همان‌گونه که گفته شد نمایش فیلم به کسانی که از آنها فیلم‌برداری شده است این امکان را به وجود می‌آورد که انسان‌شناس به شناختی هر چه دقیق‌تر از جامعه دست یافته و کار خود را نیز تدقیق کند.

ژان روش در عمر درخشان و پربار خود توانست فیلم اتنوگرافیک را از یک پدیدهٔ حاشیه‌ای و نه چندان مطرح در انسان‌شناسی به یکی از مهم‌ترین ابزارها و حتی شاخه‌های انسان‌شناسی بدل کند. امروزه انسان‌شناسی تصویری[20] و یا آنچه با نامی دقیق‌تر به آن انسان‌شناسی دیداری شنیداری[21] می‌گویند، در همهٔ دانشگاه‌ها و مراکز معتبر علمی جهان حضور دارد و نه فقط به طور مستقل به تربیت فیلم‌ساز- انسان‌شناس‌ها اختصاص دارد بلکه هر چه بیش از پیش به پروژه‌های مشترک میان فیلم‌سازان و انسان‌شناسان و به ایجاد زمینه‌هایی برای تهیهٔ آرشیوهای پژوهشی دامن زده است. میراث ژان روش، بدون شک تا سال‌ها سرچشمه‌ای پربار برای انسان‌شناسی باقی خواهد ماند و عشق او به انسان‌ها و به سینما، به نسل‌های متعدد انگیزهٔ لازم برای تداوم بخشیدن به راه او را خواهد داد.

منابع

- Defrance, C., 1991, **Dix ans de Bilan du film éthnographique**, Paris, MAE., pp. 62-64.

- Devarrieux, C., Denavacelle, M.C., 1988, Jean Rouch, in, **Autrement,** Paris, ed. Autrement, pp. 10-21.

- Mundell, I., 2004, "Rouch Isn't Here, He Has Left"A Report on Building Bridges: **The Cinema of Jean Rouch, Conference report French Institute, London,** 5–14,October www.senseofcinema.com.

- *Rouch, J., 1968, Film ethnographique, in,* ***Ethnologie Generale****, Paris,* Encyclopédie de la Pléiade, *Gallimard, pp. 429-479.*

- *www.der.org.*
- *www.frenchculcure.org.*

[20] - visual anthropology
[21] - audio-visual anthropology